

## Etymology of Oriental Hand-Wovens in the Iberian Peninsula

Hesam Keshavarz\*

Ali Asghar Fahimifar\*\*, HasanAli Pourmand\*\*\*

### Abstract

Considering the names of the Oriental hand-wovens, Arabic words were highly used in the Iberian Peninsula (Portugal and Spain). This paper used the historical research method to explore the old Spanish and Portuguese documents and also the quality and state of emergence of Oriental hand-wovens in these lands. In this method, the etymology of those Arabic words was considered too. The results of the paper revealed that in the Iberian Peninsula, at least, from the 14th century, the Oriental carpets were a typical and symbol of furniture which were known as *alcatifa*, a popular name for them. The word *alcatifa* must be derived from Qatif port at the coast of the Persian Gulf. Most of these carpets traveled from India to the Iberian Peninsula by trade. The Persian carpets were too expensive, so there are a few signs of them in the Portuguese and Spanish decorations during that time.

**Keywords:** Carpet, *alcatifa*, Portugal, Spain, etymology.

\* Doctoral student of art research, faculty of art and architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), [hesam.keshavarz@modares.ac.ir](mailto:hesam.keshavarz@modares.ac.ir)

\*\* Associate Professor of Art Research, School of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,  
[fahimifar@modares.ac.ir](mailto:fahimifar@modares.ac.ir)

\*\*\* Associate Professor of Art Research, School of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran,  
Iran. [hapormand@modares.ac.ir](mailto:hapormand@modares.ac.ir)

Date received: 23/07/2023, Date of acceptance: 24/12/2023





## ریشه‌شناسی دستبافت‌های شرقی در شبه‌جزیره ایبری<sup>۱</sup>

حسام کشاورز\*

علی اصغر فهیمی فر\*\*، حسنعلی پورمند\*\*\*

### چکیده

با ورود دستبافت‌های شرقی به اروپا از دوران باستان این بافته‌ها اغلب با نام‌هایی که از شرق همراه آن‌ها به غرب می‌رفت، شناخته می‌شدند. از آنجا که در سده‌های اسلامی، مورها، که مسلمانان مسیحی شده اروپا بودند، نقش زیادی در رواج این واژه‌ها داشتند، بیشترین ظهور دستبافت‌های شرقی در اروپا و به‌ویژه شبه جزیره ایبری (پرتغال و اسپانیا) به‌صورت واژگان عربی است. از جانب دیگر به‌سبب ناشناخته بودن ساختار بافته‌های شرقی برای اروپاییان، در فرهنگ لغات پرتغالی و اسپانیایی همه این واژه‌ها معادل یکدیگر قرار گرفته‌اند. این پژوهش با روش تاریخی به کند و کاو در اسناد و کتب کهن پرتغالی و اسپانیایی پرداخته و چگونگی و کیفیت حضور دستبافت‌های شرقی در این سرزمین‌ها را از سده‌های میانه به بعد مورد مطالعه قرار داده است. از این گذر ریشه‌شناسی این دستبافت‌ها نیز امکان‌پذیر شده است. با توجه به دست‌آوردهای این پژوهش، در پرتغال و اسپانیا حداقل از سده چهاردهم میلادی قالی شرقی کم و بیش نمونه نوعی و مظهر اسباب و لوازم خانه شناخته می‌شده است که واژه *آلکاتیفا* معرف آن بوده است. بیشتر این قالی‌ها از هند به وسیله تجارت به شبه جزیره ایبری رسیده‌اند و در مقابل قالی‌های ایرانی به سبب گرانی نقش کمی در دکوراسیون داخلی آن‌ها بر عهده داشته است. ریشه واژه *آلکاتیفا* می‌تواند با بندر *قطیف* در خلیج فارس، که در آن دوران مرکز مهم تجاری و بارگیری به سمت اروپا بوده است، مرتبط باشد. از جانب دیگر واژگانی مانند *القومبر*،

\* دانش‌آموخته دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، hesam.keshavarz@modares.ac.ir

\*\* دانشیار پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، fahimifar@modares.ac.ir

\*\*\* دانشیار پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، hapourmand@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳



المدرک و آستیارا برای رواندازهای گلدوزی و سوزن‌دوزی مطرح بوده‌اند که در حال حاضر در ردیف لغات مهجورند.

**کلیدواژه‌ها:** قالی، آلکاتیفا، پرتغال، اسپانیا، ریشه‌شناسی.

## ۱. مقدمه

در ۱۹۳۸ میلادی سیری در هنر ایران<sup>۲</sup> چاپ شد که مجموعه‌ای بی‌نظیر از پژوهش‌های هنرهای ایرانی بود. آرتور پوپ (Arthur Upham Pope)، که این مجموعه زیر نظر او سامان گرفت، در بخشی به نسبت مفصل، و به همان مقدار غنی و معتبر، هنر فرش ایرانی را در گذر تاریخ مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. نگرش تاریخی پوپ به قالی، اگر نگوئیم او مبدع چنین ملاحظه‌ای به دستبافت‌هاست، در آن مطلب به گونه‌ای چشمگیر خودنمایی می‌کند. همین نگرش راه را برای استدلال‌های متفاوتی از او دربارهٔ فرش‌های کهن به‌جای‌مانده از دوران صفوی گشود. در بخش فرش‌های پرتغالی<sup>۳</sup>، گویا او نخستین فردی است که به واژهٔ مبهم و مهجور آلکاتیف (alcatif) پرداخت و در این رابطه نوشت که چون این واژه از سدهٔ دهم هجری در هندوستان به معنای فرش به کار رفته و در پرتغال نیز همین کاربرد را داشته است، بنابراین قالی‌های پرتغالی باید بافت هند باشد (پوپ، ۲۷۲۰/۶). شگفت‌آور است که پوپ به معرب این واژه (القظیف) اشاره داشت، اما در این رابطه کنجکاوی بیشتری نکرد. پژوهشگران علاقه‌مند به قالی‌های پرتغالی، چه آن‌ها که پیش از پوپ در این باب نوشتند - به ترتیب فردریش مارتین (Fredrik Robert) (Martin)، کونل (Ernst Kühnel)، ویلهلم فن بوده (Wilhelm von Bode)، هرمان ترنکوالد (Hermann Trenkwald) و فردریش زاره (Friedrich Paul Theodor Sarre) - و چه آن‌گروه که پس از او کم و بیش به موضوع پرداختند - اردمان (Kurt Erdmann)، اتینگهاوزن (Richard Ettinghausen)، چارلز الیس (Charles Grant Ellis) با آن مقالهٔ مفصلش و استیون کوهن (Steven Cohen) - طرح و نقش را شالودهٔ اصلی پژوهش دیدند و شگفت‌تر آنکه هیچ‌یک از پژوهشگران پس از پوپ، استدلالش روی آلکاتیف را بررسی نکردند، در حالی که همهٔ مطالب او دربارهٔ قالی‌های پرتغالی را در کتابش دیده بودند. شاید تأکید بیش از اندازه روی صحنهٔ دریایی موجود در لچک قالی‌ها و سعی در کشف راز و رمز این صحنه آن‌ها را از توجه به این مهم بی‌بهره گذاشت.

اگر چه پوپ واژهٔ آلکاتیف را در رابطه با قالی‌های پرتغالی مهم انگاشت، اما به همین اشارهٔ مختصر بسنده کرد. او در این مورد یا از فرهنگ‌های واژگان کمک گرفته بود یا از گفت‌وگو با

پژوهشگران اروپایی هم عصر خود مطالبی یادداشت برداشته بود که البته حالت اخیر محتمل‌تر است؛ زیرا فرهنگ‌های کهن پرتغالی و اسپانیایی، به ویژه آن‌ها که تک‌زبان و تنها پرتغالی یا اسپانیایی‌اند، مطالب بسیار بیشتری دربارهٔ این واژه به دست می‌دهند. از جانب دیگر این نکته را نادیده انگاشت که زبان‌های پرتغالی و اسپانیایی هم ریشه و متعلق به شاخه‌ای از زبان‌های رومانس (Romance languages) هستند که ایبرایی غربی (West Iberian) یا هیسپانو-ایبریان (Hispano-Iberian) خوانده می‌شود. بنابراین، آلتاتیف همچون هزاران واژه پرتغالی دیگر در ادبیات اسپانیایی نیز به همین شکل یافت می‌شود و چنانچه در ادامه خواهد آمد، نخستین جلوه‌های آلتاتیف نه در ادبیات پرتغالی و بلکه در متون اسپانیایی دیده می‌شود. این نکته از یک جهت نظریهٔ پوپ را دربارهٔ محل بافتتالی‌های پرتغالی ناستوار می‌سازد و در مقابل بر پیچیدگی و ابهام اطراف هویت قالی‌ها می‌افزاید. اینک توره دو توبو، آرشو ملی پرتغال، نیز سامان یافته و نسبت به زمان حیات پوپ امکان بیشتری برای دسترسی به اسناد آن وجود دارد. در این اسناد و نیز کتب کهن، آلتاتیف و واژگان مرتبط با دستبافت‌های شرقی به وفور مشاهده می‌شوند و بررسی معنای آن‌ها لابلای متون به جای مانده، کژفهمی‌های گرداگرد دستبافت‌ها را در ادبیات پرتغالی-اسپانیایی و به‌طور کلی اروپای سده‌های میانه به این سو، که اغلب دلیل آن ناآگاهی از ساختار متنوع بافته‌ها بوده است، رفع می‌کند، چرا که پرتغال و اسپانیا در بخش وسیعی از این دوران، امپراطوری مسلط تجاری و سیاسی اروپا و نیز بخش‌های از جهان بوده‌اند.

## ۲. نخستین نمایش‌های آلتاتیفا

یکی از کهن‌ترین تجلیات آلتاتیف یا آلتاتیفا *alcatifa* در کتاب *داروی سویل* (Sevillana medicina) نوشتهٔ خوان دی آوینون<sup>۵</sup> پزشک اسپانیایی پیدا می‌شود. در این کتاب که شرح بیماری‌های شیوع یافته در شهر سویلاست، نویسنده در وصف خانه‌ای یادآور شده که «خانه در هوای سرد با مقدار زیادی لباس، پتوهای آویزان شده از دیوار و آلتاتیفاها گرم شده و رزماری و اسطوخودوس و آویشن و مشابه آن‌ها» (Salgado, 229) آشکارا کاربرد آلتاتیفا در این‌جا زیرانداز بوده است که در کنار پوشش‌های دیوار و لباس‌ها و انواع و اقسام داروهای گیاهی، به خانه گرمی بخشیده است. از همین دست است یک صورت اموال اسپانیایی مربوط به ۱۴۲۶ میلادی که در آن واژه کاتیفا *catifa* به چشم می‌خورد. (Ibid) ("un tarpet o catifa") علاوه بر آنکه دست کم دو نمود دیگر از آلتاتیفا در ادبیات اسپانیایی طی نیمهٔ اول سدهٔ پانزدهم در دسترس

است که همه در معنای دستبافت زیراندازند (Ibid)، گزارش وقایع‌نگار دربار هنری چهارم کاستیل<sup>۸</sup> نیز در دست است که در نقل سفر لئولرد روزنتال (Bohemio Leon de Rozmithal) می‌نویسد که «شاه هنری چهارم بر روی یک آکاتیفا نشسته بود به شیوه مورها<sup>۹</sup>... می‌خورد، می‌نوشید...» (Ibid, 45) پرتغالیان تا پیش از اواخر سده پانزدهم هنوز هند و هرمز و دیگر مناطق خلیج فارس را به‌عنوان مستعمره نداشتند و تنها در ۱۴۹۷ میلادی بود که اسکادران دریایی واسکوگاداما<sup>۱۰</sup> پرتغال را به هدف باز کردن راه دریایی به سمت هند ترک کرد. حقیقت آن است که قدمت کاربرد آکاتیفا در سرزمین‌های اصلی پرتغال و اسپانیا دست کم یک سده کهن‌تر از اولین تاریخ حضور پرتغالیان در هند است و علی‌رغم عقیده پوپ تداول آکاتیفا در پرتغال نمی‌تواند مهر تأییدی بر پیوند میان فرش‌های پرتغالی و سرزمین هند باشد.

### ۳. دستبافت‌های شرقی در فرهنگ‌های واژگان پرتغالی و اسپانیایی

پدرو دی آلکالا<sup>۱۱</sup>، جرونیومی<sup>۱۲</sup> فرهنگ‌نویس اوایل سده ۱۶ میلادی در اسپانیا، که به احتمال کهن‌ترین مدخل را برای آکاتیفا به دست داده است، در واژه‌نامه عربی-کاستیلی<sup>۱۳</sup> خود کاتیفا را مساوی الحونبرا / *alhonbra* قرار می‌دهد. (Ibid, 229) در ۱۵۸۵ فرانسیسکو لوپز تامارید (Francisco López Tamarid)، زبان‌شناس اسپانیایی، یک واژه‌نامه عربی-اسپانیایی<sup>۱۴</sup> ارزشمند نگاشته است که در آن آکاتیفا را به معنی الحومبرا<sup>۱۵</sup> / *alhombra* می‌آورد، یا زیراندازی که کف خانه انداخته می‌شود. (Ibid) در اسپانیا الحونبرا قدمتی بیش از کاتیفا دارد، زیرا این واژه اکنون مهجور شده است، اما در آن زمان آشکارا هر دو به معنای زیرانداز بوده‌اند. چشم‌گیرترین مطلب درباره آکاتیفا در این زمان متعلق به راهب فرانسیسکن<sup>۱۶</sup> اسپانیایی، دیگو دی گوآدی<sup>۱۷</sup>، عرب‌شناس و فرهنگ‌نویس، است که حدود ۱۵۹۳ درباره آکاتیفا توضیح داد که در بخش‌هایی از اسپانیا آکاتیفا را الفومبرا / *alfombra* یا تاپیز / *tapiz* می‌خوانند. (Ibid) گوآدی هشدار می‌دهد که این واژه (آکاتیفا) در عربی، پارچه یا پارچه مخمل معنی می‌دهد که به نحو نابجایی به الفومبرا و تاپیز نسبت داده شده است. (Ibid) از جانب دیگر محقق شده است که تاپیز معادل واژه انگلیسی تاپستری / *tapestry* است که بافته‌ای نفیس و شناخته‌شده با ساختار پودنما و بدون گره است که به صورت سنتی روی دارهای عمودی بافته می‌شود و همه تارها در پایان کار پنهانند. تاپستری دست کم از سده چهاردهم در فرهنگ غرب به‌عنوان پوشش تزیینی دیوار و به صورت آویخته به کار می‌رود و هیچ‌گاه زیرانداز نبوده است.<sup>۱۸</sup>

این نکته که دستبافت‌های شرقی بسیار متنوع بوده و از نظر ساختاری هر یک هویت جداگانه‌ای دارند، مزید بر علت بوده است که با وجود به دست دادن مدخل‌های مستقل، فرهنگ‌های کهن اروپایی در شرح ساختار دستبافت‌ها ناتوان بوده و قادر به بازشناختن آن‌ها از یکدیگر نیستند و از این روی برای آسانی کار همه واژگان مربوط به دستبافت‌های شرقی را معادل همدیگر نهاده‌اند. دلیل دیگر که از غرایب ادبیات غرب می‌تواند باشد، این است که آکاتیفا در قرون وسطی کم و بیش نمونه‌نوعی و مظهر اسباب و لوازم خانه شناخته می‌شده است و نمادی از خوش‌یمنی و ملی‌گرایی و صمیمیت، چرا که فرش تنها وسیله و جایگاهی در خانه بود که برای هر مقصودی از آن استفاده می‌شد. (Ibid)

در یک کتاب لغت اسپانیایی - انگلیسی مربوط به ۱۷۶۳ میلادی آکاتیفا چنین معنی شده است: «یک فرش؛ پوشش تخت‌خواب؛ تخت‌خوابی در باغ»<sup>۱۹</sup>. (Giral del Pino)

یک فرهنگ ادبی پرتغالی مقارن همین زمان آکاتیفا را برابر *tapeçaria* می‌نهد (Freire, 2/218) در حالی که هر دو متفاوت از آکاتیفا هستند. *tapeçaria* در اسناد پرتغالی به ویژه از آغاز سده شانزدهم به وفور یافت می‌شود، واژه‌ای مشتق (Derivation) شده از *tapeçaria* است و هر دو در معنای *tapeçaria* هستند.

تاریخ‌نویس پرتغالی *یوآخیم ویتربو*<sup>۲۰</sup> در کتاب مشهورش *الوسیداریو* (Elucidario)، که درباره لغات و اصطلاحاتی است که در گذشته در پرتغال متداول بوده ولی در اواخر سده نوزدهم رو به فراموشی نهاده‌اند، در حالی که خود آکاتیفا را به‌طور مستقل شرح نمی‌دهد، آن را در ردیف واژگانی نظیر *آسیتارا acitara* الفومبرا و *المدرک almadrake* به‌شمار می‌آورد. بنابراین در ۱۷۹۸ که سال چاپ *الوسیداریو* است، آکاتیفا چنان رایج و شناخته شده بوده که هم‌رده لغات فراموش شده و مهجور درنیامده است. ویتربو در کتابش *آسیتارا* را پرده، روانداز گلدوزی و قبای گران‌قیمت و ظریف معنی می‌کند (Viterbo, 31)؛ درباره الفومبرا تنها به معادل نهادن آن با آکاتیفا و *تاپته tapete* بسنده می‌کند و معادل هیسپانیوی<sup>۲۱</sup> آن را *الهومبرا* می‌خواند (Ibid, 56) و در پایان *المدرک* را به معنای بالشتک برای نشستن بر روی زانو یا خوابیدن و نیز پتوی ضخیم و تشک و البته فرش تاشده (*alcatifa dobrada*) می‌داند. (Ibid, 62)

در بین فرهنگ‌نویسان پرتغالی سده نوزدهم هیچ‌کدام به اندازه *دومینگوس ویرا*<sup>۲۲</sup> به شرح معانی واژه‌های مربوط به دستبافت‌ها همت نبسته است. او با باریک‌بینی ویژه خود در لغت‌نامه بزرگ پرتغالی<sup>۲۳</sup> واژگانی را که ویتربو معادل آکاتیفا در نظر گرفته بود، به همان صورت معنی می‌کند، جز آنکه در شرح معانی الفومبرا به پارچه ابریشمی، پارچه یک تکه بزرگ و

روتختی (لحاف) در رنگ‌ها و نقش‌های متنوع اشاره می‌کند. (Vieira, 297) این مطلب که الفومبرا در زبان شعر کاربرد گسترده‌ی داشته است. (Ibid) استفاده نادر از آن در اسناد و متون کهن غیر ادبی را توضیح می‌دهد. ویرا تعریفی نیز از خود آکاتیفا دارد: بافته‌ای از پشم یا ابریشم با نقوش گیاهی یا تصویری (figuras) و رنگ‌های مختلف که کف خانه را می‌پوشاند یا در کنار هم از پنجره‌ها آویخته می‌شود. (Ibid, 279) آشکارا این تعریف با فرش‌های گره‌دار شرقی یعنی قالی نسبت نزدیک دارد جز آنکه در شرق فرش‌ها به میزان بسیار کمتر کاربرد آویز تزینی داشته‌اند. او از داماسکو damasco در قالب یکی از معانی آکاتیفا نامبرد (Ibid) که پارچه‌هایی منقوش و دو رو از ابریشم، پشم، پنبه و کتان بوده است که نقوش آن تارنما و زمینه بافته پودنماست. از داماسکو نمونه‌هایی با بافت جناغی نیز به میزان کمتر بافته شده است. این واژه از شهر دمشق (Damascus) مشتق شده که در سده‌های میانه مرکزیت تولید و نیز تجارت این پارچه‌ها را داشته است. (Jenkins, 1/343) ظرافت این پارچه‌ها که گاه حتی الیاف فلزی طلا و نقره نیز در آن‌ها استفاده شده دلیلی است بر عدم استفاده از آن‌ها به عنوان زیرانداز و پوشش کف. اگر چه ویرا در شرح معنی المدرک، آکاتیفا را نیز برشمرد، ولی درباره عبارت فرش تاشده که در توضیح ویترو آمده بود، آکاتیفا را با کبرتور (cobertor) به معنای پتو جایگزین کرد و یادآور شد که خدمتکاران از این پتوی تاشده در هنگام فراغت‌های بین کار بهره می‌برند تا همیشه آماده به خدمت باشند. (Vieira, 320) ۱ و آشکارا متوجه تفاوت ساختاری آکاتیفا و رواندازهای بدون گره مانند پتو و لحاف شده بود.

#### ۴. اسناد آرشیو ملی پرتغال

در حالی که از سده پانزدهم به بعد در آرشیو ملی پرتغال واژگان آسیتارا، الفومبرا (الهومبرا)، المدرک و نیز تاپیز هیچ‌کجا نمودی ندارند<sup>۲۴</sup>، آکاتیفا و تاپته و نیز تاپسریا در اغلب صورت‌های اموال سلطنتی و اشرافی ظهوری برجسته دارند. این مطلب از یک جانب نشان می‌دهد که واژگان گروه نخست بسیار کهن و مهجور بوده و شاید نیز در زبان محاوره رواج داشته‌اند و از جانب دیگر رهنمونی ست به این حقیقت که ردپای فرش دستبافت شرقی را باید در گروه دوم و به ویژه جایی میان آکاتیفا و تاپته جست‌وجو کرد، زیرا وضعیت تاپسریا و یکسانی آن با تاپستری غربی محقق شده است. بررسی این اسناد این ابهام را که الکاتیفا و تاپته، قالی (فرش گره‌بافته پرزدار) بوده یا گلیم یا بافته‌ای دیگر هویدامی‌کند. در این فهرست‌ها آکاتیفا در عبارت‌هایی مانند *alcatifas da Índia* ، *alcatifa de Veneza* ، *alcatifa do Dias* ، *alcatifas do Agra*



*alcatifa de* نیز *alcatifa de Castela*، *alcatifa da Pérsia*، *alcatifa de mesa de Itália*، (Índia) *Cambaia* ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر هند و مراکز بافندگی آن مانند دیو و آگرا و خامبای و همچنین ایتالیا و ایران و کاستیل منشأ این بافته‌ها نوشته شده‌اند. آنچه مشخص است فراوانی آلکاتیفای آمده از هند در این اسناد بسیار بیش از دیگران است<sup>۲۵</sup> و در مقابل از آلکاتیفای ایرانی تنها در یک سند نام برده شده است.<sup>۲۶</sup> نامه‌ای که جورج دی آمارال دی واسکونسوس (Jorge da Amaral de Vasconcelos)، نجیب‌زادهٔ (fidalgo) پرتغالی در ۲۹ ژانویه ۱۶۵۳ از گوا<sup>۲۷</sup> در هند به برادرش فرستاده است، کمبود فرش‌های ایرانی در پرتغال را در آن زمان توضیح می‌دهد. او اشاره می‌کند که به سبب گرانی و ندرت فرش‌های ایرانی که به گوا وارد می‌شدند، تصمیم گرفت که آن‌ها را یک راست به تجار مسلمان (مورها) در سِنْد که فرش‌ها (*alcatifa de estrado*) را از ایران می‌گرفتند، سفارش دهد. (Karl, 53) کاستیل منطقهٔ تاریخی اسپانیا است که اتحاد دودمانی پادشاهی آن با آراگون (Aragon) در ۱۴۶۹ به تشکیل اسپانیای واحد به دست کارل پنجم (Charles V, Holy Roman Emperor) در ۱۵۱۶ انجامید. قالی‌بافی در کاستیل بی شک تحت تأثیر حضور طولانی مدت مسلمانان در اسپانیا و حکومت‌های اسلامی این منطقه بوده است. به همین ترتیب آلکاتیفای ونیزی و ایتالیایی از آن جهت که ونیز از سده‌های میانه مرفه‌ترین شهر اروپا بوده است و به نحو گسترده‌ای با بیزانس و جهان مسلمانان تجارت می‌کرده است، یا باید از آن دست عبارات ساختگی و بدفهمی‌های حاصل از تجارت بافته‌های شرقی و دست به دست شدن آن‌ها در منطقهٔ وسیعی از اروپا و آسیا باشد و یا دستبافت‌های مورها در اروپا.

دربارهٔ آلکاتیفای هندی مطالب تاریخی متعددی در دست است که گاه می‌تواند به نتیجه‌گیری دربارهٔ ساختار این بافته‌ها نیز کشیده شود. در گزارش کوتاهی که در ۱۶۴۵ سفیر فرانسه برای پادشاه پرتغال آماده کرده است، از آلکاتیفا و وسایل مطلا و منسوجات فاخری نام برده شده که همه از هند آمده‌اند. (Roza, no page)

فرنا لویز دی کاستاندا (Fernão Lopes de Castanheda) در تاریخ کشف و تصرف هند به دست پرتغالیان<sup>۲۸</sup> می‌نویسد که «... در مسجد همهٔ چهار نفر روی کف به روی یک آلکاتیفا می‌نشینند.» (Castanheda, 4-6/140)<sup>۲۹</sup> در صورت اموال فرانسسیسکو دا گاما<sup>۳۰</sup> نایب‌السلطنه هند (تصدی ۱۵۹۷-۱۶۰۰) به دو آلکاتیفای با الیاف طلا و نقره (*alcatifas de ouro e prata*) اشاره شده که آشکارا از کامبای آمده بودند. (Karl, 107)<sup>۳۱</sup> مطالبی مانند مورد واپسین سبب شده است که پژوهشگران معاصر در گره‌بافته بودن آلکاتیفای طلا و نقره تردید کنند و ساختار آن را گلدوزی و سوزن‌دوزی بدانند، هر چند در همین پژوهش‌ها نیز تصدیق شده است که طی

سده‌های شانزدهم و هفدهم، آلکاتیفا بیش از همه در معنای قالی به کار رفته است. (Ibid, 106) موقعیت تاپته نسبت به آلکاتیفا روشن‌تر است چرا که بیشترین کاربرد آن در اسناد موجود در آرشیو ملی پرتغال در ارتباط با بافته‌های منطقه آرایولوش (Arraiolos) در شمال اورا (Évora) در پرتغال است. *tapete de Arraiolos* تاپته دی آرایولوش مبین بافته‌ای گلدوزی شده است که در آن دوخت ضربدری کاملاً زمینه پارچه‌کنانی را می‌پوشاند. (Online Encyclopædia Britannica) فرش‌های آرایولوش اولیه از طرح‌های ملهم از فرش‌های ایرانی استفاده می‌شد که پرتغالی‌ها آن‌ها را از مورها آموخته بودند.<sup>۳۲</sup> ساختار بافته‌های آرایولوش آشکار می‌سازد که تاپته برای بافته‌های بدون گره به کار می‌رفته است. جورج فونسکا (Jorge Fonseca) نیز که مقاله‌ای مفصل درباره این دستبافت‌ها نوشته است، به سوزن‌دوزی آن‌ها اشاره کرده است. (Fonseca, 113-1 26) از جانب دیگر، رجوع به اسنادی که به صورت محدود به طرح و نقش این بافته‌ها پرداخته‌اند این مطلب را تأیید می‌کند. در صورت اموال آنتونیو د/ سیلوا (António da Silva) طرح و نقش یک تاپته به صورت نوارها و باریکه‌های وارونه (um tapete com franja de retrós) توصیف شده است که آشکارا به نقوش گلیمی و بافته‌های سوزنی مانند است.<sup>۳۳</sup> در اسناد پرتغالی البته در موارد استثنایی از تاپته‌های کاستیل و نیز کامبای سخن به میان رفته است که باید زیراندازهای گلیمی و یا سوزن‌دوزی بیشتر شرقی باشد که از طریق این نواحی به پرتغال رسیده است. اینکه در یکی دو سند، آلکاتیفای آرایولوش (alcatifa de Arraiolos) نیز به چشم می‌خورد<sup>۳۴</sup>، به همین ترتیب تفسیر می‌شود، زیرا آرایولوش سنت قالی‌بافی قابل ذکری نداشته است.

از آنجاکه قالی‌های صفوی به سبب گرانی کمتر مورد توجه پرتغالیانی بود که به قصد تجارت گسترده در هند و هرمز و نیز بعضی جزایر خلیج فارس و البته سواحل آفریقا مستعمراتی برای خود گرفته بودند، آنچه از آلکاتیفای هندی بی‌شمار در منابع مکتوب پرتغالی مشاهده می‌شود در حقیقت قالی‌های مغولان هند (گورکانیان) است که از سده شانزدهم تا نوزدهم در بخش‌های گسترده‌ای از هندوستان فرمان می‌راندند. از طرفی قالی‌بافی مغولان هند نیز ملهم از سنت‌های بافندگی ایران بوده است، زیرا نخستین بار در دوره اکبرشاه این بافته‌های ایرانی بودند که برای بافتن قالی‌ها به هند برده شدند.

بسیار کم پیش آمده که آلکاتیفا و تاپته به همراه معرف یک بافته بوده باشند. در صورت اموال آندره دو سانتوس (André dos Santos) و لویسیا پیریرا (Luisa Pereira) عبارت *tapete alcatifado de cores* دیده می‌شود.<sup>۳۵</sup> از آنجا که تاپته نمایانگر بافته‌های گلدوزی و گلیم‌بافت است و از جانب دیگر آلکاتیفا همه جا قالی را به ذهن متبادر می‌سازد، بافته ذکر شده باید از آن

دست‌قالی‌هایی باشد که زمینه آن سوف و بدون گره و نقوش آن گره‌بافته و پرزدار و به شیوه قالی‌ها بوده است. چنین ساختاری در آن دوران ناشناخته نبوده است، زیرا قالی‌های مشهور به پولونز (Polonaise carpets) عصر صفوی نیز به همین شیوه هستند.

تاپسیریا که محقق شده معادل تاپستری است، در این معنای نخست جلوه‌های کمتری نسبت به آلکاتیفا و تاپته داشته است که این خود از غرائب و عجایب موجود در اسناد کهن پرتغالی است، زیرا تاپستری بافته‌ای متعلق به سنت بافندگی اروپا است و بنابراین باید در منابع کهن ظهور بیشتری نسبت به بافته‌های شرقی داشته باشد. یکی از بارزترین تجلیات تاپسیریا در اسناد پرتغالی مربوط به سفارش ملکه پرتغال برای بافت یازده تاپسیرای فلاندری با مضمون افسانه رمولوس و رموس<sup>۳۶</sup> است.<sup>۳۷</sup> از جانب دیگر، معنای ثانوی تاپسیریا بسیار قابل توجه بوده و نمودهای بسیار بیشتری نیز دارد. *Guarda da Tapeçaria* یا *guarda da tapeçaria real* به معنای محافظ تاپسیرای سلطنتی است. گارد تاپستری که یکی از تقسیمات اداری پاسدارخانه کاخ شاهی بود، مسئولیت حفاظت و نگهداری از بافته‌ها و اثاثیه داخلی و سرهم‌سازی و پیاده سازی، حشره زدایی، انتقال و بسته‌بندی آن‌ها را بر عهده داشت. این مسئولیت بسیار حیاتی و مهم بود و بنابراین در اسناد پرتغالی این عنوان مکرر در مکرر دیده می‌شود، زیرا افسر گارد تاپستری به نوعی عهده‌دار نگهداری و خریداری همه اسباب و اثاثیه کاخ‌ها و منازل شاهی بوده است.<sup>۳۸</sup> واضح است که در معنای اخیر، تاپسیریا از حدود بافته‌ها خارج می‌شود و معنایی کلی و مساوی اسباب و اثاثیه شاهی از آن برداشت می‌شود. در کنار این منصب گاه و بیگاه در نامه‌ها به *tesoureiro da realtapeçaria* نیز برخورد می‌شود که خزانه‌داری تاپسیرای شاهی بوده است.

با وجود آنکه آلکاتیفا قالی گره‌بافته بوده، از آن در مراسم مذهبی و تدفین بهره بسیار برده‌اند. راهب پرتغالی مانوئل دا گراسا (Fr. Manoel Da Graça)، در کتابش که درباره تشریفات و مراسم رهبانی است، اشاره می‌کند که ((در درگاه کلسیا یک آلکاتیفا گسترده شده است...)) (Da Graça, 1/266) در یک وقایع‌نگاری سال ۱۷۳۷ مربوط به بندرسانتا ماریا دا آرابیدا (Forte de Santa Maria da Arrábida) در توصیف یک مراسم آمده که بدن مرده در یک فرش نزدیک محراب پیچیده بود. (Piedade, 2/943) مورد جدیدتر چنین کاربردی به سندی درباره ضروریات مراسم تدفین فرناندو یواخیم بوتلو (D. Fernando Joaquim Xavier Botelho) در ۱۸۰۱ برمی‌گردد که چند آلکاتیفا نیز در بین آن اقلام است.<sup>۳۹</sup>

## ۵. دربارهٔ رابطهٔ آلكاتيفا با يك شهر بندري و يك مار

چنانچه مشخص است تقريباً همهٔ واژه‌های مرتبط با دستبافت‌ها در منابع مکتوب کهن اسپانیایی و پرتغالی به نوعی ریشهٔ عربي دارند، از خود آلكاتيفا گرفته تا الحومبرا، المدرك و داماسکو و از این دست. حضور مورها در شبه جزیرهٔ ایبری از سده‌های آغازین اسلامی و تجارت و تولید بافته‌ها تأثیر مستقیم در رواج این واژه‌های عربي در این منطقه داشته است. واضح است که این واژه‌ها در ارتباط با بافته‌هایی مانند قالی رواج یافته است که منشأ شرقي داشته و در نتیجه در اروپا نیز به همان نامی که وارد می‌شده شناخته شده است. چنین است که تاپسریا و تاپته که سنت‌های اروپایی برای آن‌ها وجود داشته است به همان نام‌های آغازین باقی مانده‌اند. ریشهٔ عربي آلكاتيفا القطيف است که چنانکه گذشت گوآدی آن را به معنای پارچهٔ مخمل انگاشته بود.<sup>۴۰</sup> برای نویسندهٔ مقاله بسیار جای تعجب دارد که چگونه آرتور پوپ متوجهٔ شهر قطیف (مدینة القطيف) در ساحل عربي خلیج فارس نشده بود. قطیف که از شهرهای کهن عربستان است تاریخ آن به پیش از اسلام برمی‌گردد. این شهر برای سده‌ها مهم‌ترین بندر تجاری ایالت‌های عربي خلیج فارس بوده است. واژهٔ قطیف در اصل به معنی «برداشت» یا «دانه» است که احتمالاً به سنت‌های کشاورزی پرونق گذشته در آنجا اشاره می‌کند. در آغاز سدهٔ شانزدهم میلادی قطیف جزو قلمرو هرمز بوده است. پرتغالیان در ۱۵۰۷ هرمز را گرفتند و در ادامه قطیف را نیز غارت کرده و حاکم آن را کشتند، اما در ۱۵۴۹ عثمانی‌ها کل منطقه را تصرف کرده و قلعه‌هایی در قطیف ساختند. به لطف موقعیتش بندر قطیف بر تجارت میان هند و اروپا مسلط بود. کشتی‌های تجاری برای آب و غذا و نیز مذاکرات تجاری در این بندر توقف می‌کردند. دور از ذهن نیست که قالی‌ها و دیگر بافته‌های ایرانی و هندی در این مکان خرید و فروش شده و در نهایت به اروپا رسیده باشد و در ادامه قالی‌ها به نام خود بندر قطیف در اروپا شناخته شده باشند. از جهت دیگر، بعید است که خود قطیف سنت فرش‌بافی قابل ملاحظه‌ای در آن زمان داشته است، چه آنکه با توجه به آب و هوای خلیج و غلبهٔ ماهی‌گیری و کشاورزی نه مواد اولیه فرش‌بافی در آنجا به حد کافی موجود بوده و نه بافندگان عرب علاقه و سررشته‌ای در قالی‌بافی داشته‌اند.

آنچه در نهایت دربارهٔ آلكاتيفا لازم به توضیح است، کاربرد عجیب آن در موردی غیر از بافته‌ها است که البته در آن مورد نیز ردپای قالی‌ها پیدا است. *Cobra Alcatifa* یا کبرا برای هندی، ماری بسیار سمی است که گاه به اختصار آلكاتيفا نیز نامیده می‌شود. خوش خط و خالی این کبرا و خوش ذوقی هندی و شاید اروپایی در نسبت دادن آن با گل‌ها و رنگ‌های متنوع قالی‌های شرقي دلیل چنین نامگذاری باید باشد.

## ۶. نتیجه‌گیری

آلکاتیفا مهم‌ترین واژه متداول دستبافت‌های شرقی در پرتغال و اسپانیا از سده‌های میانه به بعد بوده است. در ارتباط با این دستبافت‌ها کاربرد آن برای قالی‌ها بسیار غالب بر دیگر معانی آن است، هر چند در مواردی به ویژه در هند به بافته‌های بدون گره و سوزن‌دوزی نیز اطلاق شده است. ریشه این واژه را باید در بندر قطیف در ساحل خلیج فارس جست‌وجو کرد اما ارتباط این دو به احتمال قریب به یقین تنها به علت تجارت گسترده قالی‌ها در قطیف بوده است. واژگان دیگر عربی که در پرتغال در معنی بافته‌ها به کار رفته، اغلب به رواندازهای پارچه‌ای و گلدوزی برمی‌گردند که بسیاری از آن‌ها اکنون مهجور شده است و جز الحومبرا پیوندی با قالی‌های گره‌بافته ندارند. از جانب دیگر دو واژه تاپته و تاپسریا، که اولی در معنای گلیم است و دومی به تاپستری غربی برمی‌گردد، به احتمال از دوران باستان متداول، و پیش از رواج واژگان عربی، در شبه جزیره ایبری بوده‌اند. اینکه دو واژه اخیر از نظر ریشه‌شناسی چه ارتباطی با شرق ممکن است داشته باشند، که هنوز نیز جواب دقیقی برای آن متصور نیست، نیاز به پژوهشی گسترده‌تر دارد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «راز و رمز قالی‌های پرتغالی عصر صفوی» است.
2. A survey of Persian art from prehistoric times to the present
۳. قالی‌های پرتغالی، گروهی نادر و جالب توجه از دستبافت‌های مربوط به سده‌های شانزدهم و هفدهم هستند که نقش لچک-ترنج دارند. شاخص‌ترین ویژگی این قالی‌ها به صحنه دریایی لچک‌ها برمی‌گردد که در این صحنه کشتی‌های اروپایی با خدمه و کاپیتان‌هایی که به شیوه پرتغالیان لباس پوشیده‌اند، با یک مرد مغروق در آب و هیولای کوسه‌مانند و برخی موجودات دریایی دیگر به تصویر کشیده شده است.
4. Arquivo Nacional da Torre do Tombo
5. J.uan de Aviñón(1381?, 1418?)
6. “Y en el tiempo frio escalentar la casa con mucha ropa, con mantas de pared, y alcatifas, y con romero, y cantueso, y tomillo, y con semejantes”.
۷. همان آلکاتیفا است که الف و لام تعریف آن افتاده است.
8. Enrique IV de Castilla (5 January 1425 – 11 December 1474),

۹. مورسها moriscal (به انگلیسی Moorish) مسلمانان پرتغال و اسپانیا بودند که در سده ۱۶ پس از آنکه اسپانیا عمل آشکار به دین اسلام را غیر قانونی اعلام کرد یا خود به مسیحیت گرویده یا به اجبار به آن روی آوردند.

10. Vasco da Gama (c. 1460s – 24 December 1524)

11. Pedro de Alcalá (1455-?)

12. Jerónimo (orden de San Jerónimo)

جماعتی از راهبان تارک دنیا بودند طبق قاعده سنت آگوستین زندگی می‌کردند، اگر چه الهامات و شیوه زندگی آن‌ها برگرفته از ژروم قدیس، زاهد و متکلم سده پنجم میلادی است.

13. Vocabulista arauigo en letra castellana

14. Diccionario de los vocablos que tomó de los árabes de lengua española

۱۵. آشکارا همان الحونبرا است که بنا به قاعده زبان عربی نون ساکنی که پس از آن حرف ب آمده، میم خوانده می‌شود.

۱۶. Franciscans یکی از مهم‌ترین فرقه‌های عالم مسیحیت، پیرو دستورات فرانسیس قدیس.

17. Diego de Guadix (c. 1550 - 1615)

۱۸. گویا نمونه‌هایی از تاپستری‌های یونانی مربوط به سده سوم ق.م و دوران هلنیستی از صحرای حوضه تاریخ در شمال غرب چین به دست آمده است.

19. "a carpet, a blanket for a bed, a bed in a garden".

20. Frei Joaquim de Santa Rosa de Viterbo (13 May 1744- 13 February 1822)

۲۱. Hespanhoes املائی منسوخ شده Espanhóis است.

22. Domingos Vieira (2 May 1775- 4 May 1857)

23. Grande dicionario portuguez; ou, Thesouro da lingua portugueza

۲۴. در یک مورد استثنائی المدرک در یک سند ظاهر می‌شود که آن هم متعلق به سال ۱۵۰۶ است و نه اخیرتر. ن.ک:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *A Nicolau Leitão, escudeiro, nomeado administrador do hospital e albergaria que está edificado na vila de Cernache da maneira que até aí foi o falecido Pêro Vasques, escudeiro real*, Chancelaria de D. Manuel I, liv. 44, fl. 126.

۲۵. برای نمونه ن.ک:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Diogo de Noronha*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 47 n.º 2, 1583-1667, and *Inventário e partilha dos bens de Feliciano Garcia*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 103, n.º 4, 1715, and

ریشه‌شناسی دستبافت‌های شرقی در شبه‌جزیرهٔ ایبری (حسام کشاورز و دیگران) ۲۵۹

*Inventário de bens de Fernando da Cunha Leite*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 29, n.º 4, 1760-1762.

26. Arquivo Nacional da Torre do Tombo, Inventário de bens de Domingos Bernardes Vieir, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 44, n.º 3, 1775.

27. Goa ایالتی با نوار ساحلی در هند غربی که در ۱۵۱۰ به دست پرتغالیان اشغال شد و مرکز اصلی فروانروی پرتغالیان و تجارت آن‌ها در شرق تا اواسط سدهٔ بیستم بود.

28. Historia do Descobrimento e Conquista da India pelos Portugueses

29. “& na mezquita se assentarao todos quatro no chao sobre hua alcatifa”.

30. Francisco da Gama (1565 – 1632)

31. Karl, EmbroideredHistories, 107.

۳۲. تا ۱۴۱۰، حدود یکصد کارگاه فرش در لیسبون بود، اما حدود سال ۱۵۵۱ آزار و اذیت مورها تعداد این کارگاه‌ها را به ۶ عدد کاهش داده بود. کارگاه‌های حصومعه (Convent workshops) کارگاه‌های زنان تارک دنیا و راهبه‌ها) به تولید فرش‌های آرایولوش ادامه داد، اما طرح‌های ایرانی اولیه را با الگوهای هنر قومی -folk art پرتغالی در رنگ‌های محدودتر جایگزین کرد. (همان)

۳۳. ن.ک. سند زیر در آرشیو ملی پرتغال:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de António da Silva*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 2, n.º 18, cx. 3

۳۴. از جمله ن.ک:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, Inventário de bens de Bartolomeu de Azevedo Coutinho, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra B, mç. 41, n.º 9.

۳۵. این سند را از اینجا ببینید:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de André dos Santos e Luisa Pereira*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 3, n.º 9, cx. 4.

۳۶. Romulus and Remus در اسطوره‌های رومی دو برادرند که داستان آن‌ها شرح رویدادهایی است که به بنیان شهر رم و پادشاهی روم به دست رمولوس می‌انجامد.

37. Arquivo Nacional da Torre do Tombo, Mandado por que a rainha ordena a Diogo Salema que faça logo guarnecer e preparar 11 panos de tapeçaria de Flandres da história de Romulo e Rémulo, Corpo Cronológico, Parte I, mç. 50, n.º 20.

در این سند اصطلاح panos de tapeçaria برای تاپستری‌های سفارش ملکه به کار رفته است. پانو pano در پرتغال امروز نیز به معنی پارچه است و آمدن آن همراه تاپسریا در اینجا باید برای تأکید بر تاپستری بودن بافته‌ها باشد.

۳۸. نویسنده آگاهی از وظایف گارد تاپستری را مدیونایزابیل آلمیدا Isabel Adelaide Almeida استادیار دانشگاه لیسبون و نیز هوگو میگوئل کرسپو Hugo Miguel Crespo پژوهشگر پرتغالی است.
39. Arquivo Nacional da Torre do Tombo, Conta da armação, tocheiras, alcatifas e outras alfaias usadas no funeral de D. Fernando Joaquim Xavier Botelho, Feitos Findos, Administração de Casas, mç. 167, n.º 50.
۴۰. واژه قطیفه به معنی جامه پرزدار و پارچه حمامی در فرهنگ‌های نواحی جنوب ایران باید از همین دست و هم خانواده آلکاتیفا باشد.

### کتاب‌نامه

- پوپ، آرتر ابهامو؛ آکرم، فیلیس (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*. جلد ششم. ترجمه نجف دریا بندری و دیگران. زیر نظر سیروس پرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Castanheda ,Fernão Lopes de, *Historia do descobrimento e conquista da India pelos Portvgveses*, Vol. 4-6, Lisboa: Typographia Rollandiana, 1833.
- Da Graça , Fr. Manoel, *Ceremonial e ordinario monastico, dirigido e disposto conforme as leis da Igreja Romana, e os antigos e louvaveis costumes da sacrado e real Congregação de nosso Padre S. Jeronymo de Portugal*, Vol. 1 , Lisboa: Real Imprensa da Universidade, 1794.
- Fonseca, Jorge, *Tapetes de Arraiolos - novos elementos para a sua história*, Almansor: Revista de Cultura (1ª Série), nº 13, 1995, pp. 113 – 126.
- Freire , Francisco José, *Diccionario poetico, para o uso dos que principião a exercitarse na poesia portugueza: obra igualmente util ao orador principiante*, Vol. 2, Lisboa: Na offic. Patriarcal de Francesco Luiz Ameno, 1765.
- Giral del Pino, Hipólito San José, *A dictionary, Spanish and English, and English and Spanish*, London: printed for A. Millar, J. Nourse, and P. Vaillant, 1763.
- Jenkins, David, *The Cambridge history of western textiles*, Vol. 1, Cambridge, UK; New York, NY, USA: Cambridge University Press, 2003.
- Karl, Barbara, *Embroidered Histories Indian Textiles for the Portuguese Market during the Sixteenth and, Seventeenth Centuries*, Wien: Böhlau Verlag, 2016.
- José de Jesus Maria Antonio da Piedade, *Espelho de Penitentes e Chronica da Provincia de Santa Maria da Arrabida, da regular e mais estreita Observancia da Ordem do Serafico Patriarcha S. Francisco, no Instituto Capucho: Chronica da Provincia de Santa Maria da Arrabida*, Vol. 2, Lisboa: Da Sylva, 1737.
- Roza, Domingos Lopes, Breue noticia da iornada que monsenhor marques de Rulhac embaixador extraordinario do christianissimo rey de França Luis 14. fez a Portugal, & embaixada, que deu a el rey nosso senhor d. Ioaõ 4, restaurador de Portugal: National Central Library of Rome, 1645.



ریشه‌شناسی دستبافت‌های شرقی در شبه‌جزیره ایبری (حسام کشاورز و دیگران) ۲۶۱

Salgado, Felipe Maíllo, *Los arabismos del castellano en la Baja Edad Media: consideraciones históricas y filológicas*, 3. ed. Salamanca: Ediciones Universidad de Salamanca, 1991.

Vieira, Domingos, *Grande dicionario portuguez; ou, Thesouro da lingua portugueza*, Porto, E. Chadron e B. H. de Moraes, 1871-74.

Viterbo, Fr. Frei Joaquim de Santa Rosa de, *Elucidario das palavras, termos e phrazes, que em Portugal antigamente se usaram, e que hoje regularmente se ignoram*, Lisboa: Tomo Primeiro, 1865.

Arraiolos rug. (2017, 5 20). Retrieved from Encyclopædia Britannica: <https://www.britannica.com/topic/Arraiolos-rug>

### اسناد موجود در آرشیو ملی پرتغال

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de António da Silva*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 2, n.º 18, cx. 3

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Bartolomeu de Azevedo Coutinho*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra B, mç. 41, n.º 9.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de André dos Santos e Luisa Pereira*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 3, n.º 9, cx. 4.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Mandado por que a rainha ordena a Diogo Salema que faça logo guarnecer e preparar 11 panos de tapeçaria de Flandres da história de Romulo e Rémulo, Corpo Cronológico*, Parte I, mç. 50, n.º 20.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Conta da armação, tocheiras, alcatifas e outras alfaias usadas no funeral de D. Fernando Joaquim Xavier Botelho*, Feitos Findos, Administração de Casas, mç. 167, n.º 50.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *A Nicolau Leitão, escudeiro, nomeado administrador do hospital e albergaria que está edificado na vila de Cernache da maneira que até aí foi o falecido Pêro Vasques, escudeiro real*, Chancelaria de D. Manuel I, liv. 44, fl. 126.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Diogo de Noronha*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 47 n.º 2, 1583-1667.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário e partilha dos bens de Feliciano Garcia*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 103, n.º 4, 1715.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Fernando da Cunha Leite*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 29, n.º 4, 1760-1762.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Domingos Bernardes Vieir*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 44, n.º 3, 1775.